

ادبیات تطبیقی در روسیه

بهنام میرزابابازاده فومشی،* دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز
آدینه خجسته پور، دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز

چکیده

روسیه از کشورهای با سابقه در رشته ادبیات تطبیقی است. از دستاوردهای نظری تطبیق‌گران روس می‌توان به نظریه بوطیقای تاریخی و سلفوفسکی اشاره کرد. ادبیات تطبیقی، که از قرن نوزدهم در این کشور آغاز شده بود، پایه‌ای دیگر کشورهای صاحب‌نام در این رشته پیش می‌رفت، اما به تدریج با آن کشورها فاصله پیدا کرد. ریشه این عقب‌ماندگی را می‌توان در ادبیات سیاست‌زده این کشور جست. هرچند ادبیات تطبیقی شوروی توجه تطبیق‌گران را از تأثیر به شباهت متمایل ساخت، تفاوت بنیادینی با اندیشه حاکم بر مکتب فرانسه نداشت؛ از این رو، دوران شکوفایی ادبیات تطبیقی شوروی را می‌توان دوران گذار از مکتب فرانسوی به مکتب امریکایی دانست. تطبیق‌گری که بر مبنای دستاوردهای ادبیات تطبیقی روسیه، شباهت دو پدیده ادبی را به عنوان موضوع پژوهش برمی‌گزیند، باید با هشیاری و آگاهی کافی از شرایط تاریخی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی پدیده‌های مورد بررسی، از افتادن پژوهش در دام سطحی‌نگری جلوگیری کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، روسیه، شوروی، و سلفوفسکی، ژیرمنسکی، واقع‌گرایی سوسیالیستی، مکتب‌های ادبیات تطبیقی.

(نویسنده مسئول) E-mail: behnam.mirzababazadeh@gmail.com *

انجام این پژوهش بسیار دشوار بود و بی‌یاری دوستان ارجمند غیرممکن. باید از لطف بزرگواری که در این امر نگارندگان را یاری دادند، به‌ویژه آقایان مصطفی عابدینی‌فرد، آبتین گلکار، تیم برند (Tim Behrend) و بوریس ماسلف (Boris Maslov)، تشکر کنیم.

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی رشته‌ای است با بیش از دویست سال پیشینه که مسیر تکاملی آن با فراز و نشیب بسیار همراه بوده است. با بررسی تاریخچه ادبیات تطبیقی به این نتیجه می‌رسیم که درحالی‌که ادبیات تطبیقی در بیشتر کشورها رشته نوپایی به شمار می‌آید، در برخی دیگر از کشورها قدمت زیادی دارد. روسیه یکی از این کشورهاست که از قرن نوزدهم تطبیق‌گران بنامی داشته است. آشنایی با مکتب‌های قدیم و جدید ادبیات تطبیقی به درک روش‌شناسی آنها و شناخت روش تحقیق در ادبیات تطبیقی منجر می‌شود که این امر، به‌نوبه خود، زمینه را برای پژوهش‌های روشمند و متنوع هموار می‌سازد. علاوه بر این، آگاهی پژوهشگر ادبیات تطبیقی از سیر تاریخی و تکامل این مکتب‌ها او را با شیوه‌های قدیمی و تازه پژوهش آشنا می‌کند. این آشنایی، از یک سو از انجام دادن پژوهش‌های تکراری و فاقد نوآوری جلوگیری می‌کند و از دیگر سو، در روند پژوهش‌های به‌روز و هماهنگ با آخرین جریان‌های جهانی ادبیات تطبیقی مؤثر است. علاقه‌مندان به ادبیات تطبیقی از دو مکتب فرانسوی و امریکایی و روش‌شناسی و روش تحقیق این دو مکتب آگاهی بیشتری دارند، ولی آگاهی ایشان از آنچه مکتب روسی یا مکتب اروپای شرقی ادبیات تطبیقی نامیده می‌شود کمتر است. تأمل در چرایی این قضیه خود بسیار مفید خواهد بود. در این مقاله، پس از بررسی پیشینه ادبیات تطبیقی در روسیه، سیر و شرایط کنونی آن، نقاط ضعف و انتقادات آن، و درستی یا نادرستی عبارت مکتب روسی ادبیات تطبیقی بررسی می‌شود.

۲. بحث و بررسی

۱.۲ پیشینه ادبیات تطبیقی در روسیه

از وسلوفسکی^۱ به‌عنوان بنیان‌گذار ادبیات تطبیقی روسیه یاد می‌شود (ژیرمُنسکی^۲ ۴)، اما پیش از او نیز تطبیق‌گران روس فعالیت خود را آغاز کرده بودند. فئودور بوسلایف^۳ پژوهشگر ادبیات عامیانه و تاریخ هنر و زبان‌شناس روس، از کسانی بود که

^۱ Alexander Nikolayevich Veselovsky (1838-1906)

^۲ Viktor Maksimovich Zhirmunsky (1891-1971)

^۳ Fyodor Buslaev (1818-1898)

به پیشبرد پژوهش‌های ادبی تطبیقی در روسیه و اروپای شرقی بسیار کمک کرد. وی علاوه بر تئودور بنفای^۱، زبان‌شناس آلمانی و استاد دستور تطبیقی دانشگاه گوتینگن، از فلسفه رمانتیک هردر^۲ و پژوهش‌های گریم^۳ در زمینه ادبیات عامیانه تأثیر پذیرفته بود. بوسلایف در جوانی به کشورهای ایتالیا و آلمان و فرانسه سفر کرد و به مطالعه آثار کلاسیک آن سرزمین‌ها پرداخت. او پس از بازگشت به سمت استاد دانشگاه مسکو منصوب و در سال ۱۸۶۰ به عضویت آکادمی علوم سن‌پترزبورگ^۴ برگزیده شد. از جمله آثار او می‌توان به درباره تأثیر مسیحیت بر زبان/اسلاوی (۱۸۴۸) اشاره کرد. او به پژوهش تطبیقی اسطوره‌ها نیز، با هدف آشکارسازی منشأ یکسان اسطوره‌های متفاوت، پرداخت. وسلوفسکی راه بوسلایف را ادامه داد و پژوهش‌های ادبی تطبیقی را در روسیه پایه‌گذاری کرد.

الکساندر نیکولایویچ وسلوفسکی به‌عنوان یکی از نخستین منتقدان روس (یوست^۵ ۱۰)، تأثیرگذارترین نظریه‌پرداز ادبی روس پیش از شکل‌گیری اوپویاز^۶، برجسته‌ترین شخص در پژوهش‌های ادبی تطبیقی قرن نوزدهم روسیه و اروپا (به نقل از پالونسکی^۷ ۱۷)، یکی از متبحرترین و مبتکرترین پژوهشگران روسیه (مگوئایر^۸ ۳۹-۴۰) و بزرگ‌ترین تطبیقگر روس شناخته شده است (ولک^۹ ۹). او دارای تألیفات متعدد در زمینه ادبیات رسمی و ادبیات عامیانه سده‌های میانی، عصر رنسانس، رمانتیسم، پژوهش‌های حماسی تطبیقی، مناسبات ادبی شرق و غرب و نظریه ادبی تاریخی است. از او به‌همراه گوته،^{۱۰} ملتزل^{۱۱} و پاسنیت^{۱۲}، به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران ادبیات تطبیقی نام

^۱ Theodor Benfey (1809-1881)

^۲ Johann Gottfried von Herder (1744-1803)

^۳ Jacob Grimm (1785-1863)

^۴ St. Petersburg

^۵ François Jost (1949-)

^۶ Opoyaz (the "Society for the Study of Poetic Language") انجمن پژوهش زبان شاعرانه انجمنی بود که

اعضای آن، یعنی شکوفسکی و ایکنام و تینیانف و یاکوبسن، رویکردی را ایجاد کردند که شکل‌گرایی روسی نام گرفت.

^۷ Rachel Polonsky

^۸ Robert Maguire

^۹ René Wellek (1903-1995)

^{۱۰} Johann Wolfgang von Goethe (1749-1832)

^{۱۱} Hugó Meltzl de Lomnitz (1846-1908)

^{۱۲} Hutcheson Macaulay Posnett (1855-1927)

برده شده است (خانا^۱ ۳). نظریات وی در شکل‌گیری نظریه‌های ادبی مطرح قرن بیستم بیستم تأثیرگذار بود. از تأثیرات وی بر نظریه‌پردازان معاصر می‌توان به آرای شکلفسکی^۲ در خصوص نثر، روش مردم‌شناسانه پراپ^۳ و نظر باختین^۴ دربارهٔ ارتباط تاریخ ادبی و فرهنگی اشاره کرد (ماسلف،^۵ «ادبیات تطبیقی و انقلاب» ۳). علاوه بر این، رواج فعلی واژهٔ *بوطیقا*^۶ در غرب نیز نتیجهٔ فعالیت‌های وی دانسته شده است (همان). ولک نخستین کاربرد عبارت *پژوهش تطبیقی* را در زبان روسی به وسلفوسکی منسوب می‌کند (۹). در سال ۱۹۳۸ و هم‌زمان با بزرگداشت یکصدمین سال تولد وسلفوسکی، ژیرمنسکی به فکر احیای اندیشه‌های او افتاد و در سال ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ دو مجموعه از آثار مهم او را منتشر کرد.

وسلفوسکی در سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۸ در دانشگاه مسکو تحصیل و سپس به کشورهای مختلفی مانند اسپانیا و آلمان و ایتالیا سفر کرد و در نتیجه چندین سال را خارج از روسیه گذراند. او که برای پژوهش‌هایش از حلقهٔ برلین الهام می‌گرفت، پس از بازگشت به روسیه در سال ۱۸۷۰ به ایراد سخنرانی در مسکو و سن‌پترزبورگ پرداخت و پژوهش‌های مداوم خود را آغاز کرد. آنچه موضوع محوری این پژوهش‌ها را تشکیل می‌داد کوچ مضامین و پی‌رنگ‌ها در تمام دنیا، از عصر باستان تا دورهٔ رماتیک بود. نتیجهٔ مطالعات اولیهٔ وسلفوسکی در ادبیات ایتالیایی سده‌های میانی این بود که بسیاری از پی‌رنگ‌ها و صناعات ادبی از شرق و از طریق بیزانس به اروپا راه یافته است. وی به‌همراه برادرش، آلکسی،^۷ با نگاهی تاریخی به پیدایش آثار ادبی می‌نگریست و بر آن بود تا نظریهٔ جامعی در خصوص منشأ و سیر تکامل شعر ارائه دهد. وسلفوسکی در سال ۱۸۹۹ اعلام کرد که سرچشمه و ریشهٔ مشترک گونه‌های شعری را می‌توان در شعائر دینی متداول و اوراد مردم عادی جست (ملیتینسکی^۸ ۱۳۹). حاصل یک عمر پژوهش

^۱ Khanna

^۲ Viktor Borisovich Shklovsky (1893-1984)

^۳ Vladimir Yakovlevich Propp (1895-1979)

^۴ Mikhail Mikhailovich Bakhtin (1895-1975)

^۵ Boris Maslov

^۶ Poetics

^۷ Aleksey

^۸ Eleazar Moiseevich Meletinsky (1918-2005)

وی نظریهٔ بوطیقای تاریخی^۱ است که با مرگ وی ناتمام ماند. این نظریه که اوج دستاوردهای وسلوفسکی است و زیربنای نقد ادبی روسی شناخته می‌شود (ماسلف، «مقدمه» ۲)، به تاریخ پیدایش و تکامل ادبیات می‌پردازد. بر اساس این نظریه، ادبیات فراتر از مرزهای سیاسی و زبانی و به‌عنوان پدیده‌ای جهانی در نظر گرفته می‌شود. بوطیقای تاریخی صرفاً قیاسی و استنتاجی است و از طریق بررسی تاریخ شعر به توضیح ماهیت شعر می‌پردازد (گی‌ین^۲ ۸۲).

تلاش‌های وسلوفسکی برای نظریه‌پردازی در مورد تاریخ ادبیات نویدبخش حوزهٔ پژوهشی در ادبیات جهان بود که بعدها با نام ادبیات تطبیقی شناخته شد. با نگاهی دقیق‌تر به گسترهٔ پژوهش‌های او که مرزهای ادبیات ملی چند کشور را درمی‌نوردد، می‌توان به این نتیجه رسید که ایدهٔ ادبیات جهان و البته ادبیات تطبیقی‌ای که در قرن نوزدهم در اروپا وجود داشت، تنها محصول فعالیت‌های گوته نبود، بلکه در پژوهش‌های وسلوفسکی نیز ریشه داشت. اظهارات وسلوفسکی که از اندیشه‌های آلمانی دههٔ ۱۸۶۰ – به‌ویژه حلقهٔ برلین – متأثر است، به نوعی از تطبیق ادبی پایبند است که بر مبنای مشابهت با واژه‌شناسی تطبیقی^۳ بنا شده است. برداشت وی از ادبیات جهان مجموعهٔ ادبیات‌های ملی است که به طور تاریخی و از منظر واژه‌شناختی با یکدیگر مرتبط‌اند. این برداشت با آرمان ادبیات جهان گوته متفاوت است. گوته به ادبیات جهان به‌عنوان دادوستد فرهنگی و ادبی در سطحی فراملی می‌نگریست (ماسلف، مقدمه ۳)، درحالی‌که وسلوفسکی مطالعهٔ ادبیات جهان را فعالیتی تطبیقی می‌دانست که از محدودهٔ یک ادبیات ملی فراتر می‌رود و درعین حال بر سنت‌های ادبی خاصی متمرکز شده است (ماسلف، خلاصه ۷). وسلوفسکی ریشهٔ قرابت‌های ادبی را نه در تأثیر و تأثر، بلکه در شباهت میان فرایندهای روان‌شناختی انسان جست‌وجو می‌کند. در این مورد اندیشه‌های وسلوفسکی از مکتب فرانسه دور و به مکتب امریکا نزدیک می‌شود. برداشت وسلوفسکی از تاریخ ادبیات بسیار گسترده است. وی تاریخ ادبیات را با تاریخ فرهنگ برابر می‌داند. وسلوفسکی معیار زیباشناسانه را از اساس رد می‌کند و به

^۱ Historical Poetics

^۲ Claudio Guillén (1924-2007)

^۳ Comparative Philology

آن به چشم بر ساخته‌ای غیر تاریخی می‌نگرد که برای پژوهش تطبیقی ادبیات مضر است. چنین اندیشه‌ای دلالت‌های روش‌شناختی تاریخ‌گرایی نو را به ذهن متبادر می‌کند (ماسلف، مقدمه ۳). وی تاریخ ادبیات جهان را تاریخ عمومی ادبیات‌ها می‌نامد و دلیل عدم وجود چنین تاریخی را در حجم بالای مطالب جست‌وجو می‌کند. به نظر وی، شیوه تطبیقی، جایگزین شیوه فلسفی و زیبایی‌شناختی و حتی تاریخی شده است (وسلوفسکی، در باب شیوه و وظایف تاریخ ادبی ۱۶).

در اتحاد جماهیر شوروی دو گروه به نقد آرای وسلوفسکی پرداختند. دسته نخست که دلایل ادبی داشتند، از وسلوفسکی و پیروانش به دلیل قوم‌نگاری انتقاد می‌کردند. به نظر آنان، فعالیت وسلوفسکی و پیروانش به افراط در پژوهش خاستگاه اثر ادبی می‌انجامید و صفات خاص اثر را به مجموعه‌ای از تأثیرات کاهش می‌داد (پالونسکی ۱۷). آن منتقدان بر این باور بودند که هر اثری دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد است که باید بررسی شود، اما تأکید وسلوفسکی و پیروانش بر تأثیر ادبی به غفلت از بررسی آن ویژگی‌ها می‌انجامد. گروه دوم منتقدان ادبی سیاست‌زده بودند. اندیشه سیاسی حاکم بر شوروی حتی در پژوهش‌های ادبی هم مداخله می‌کرد. این منتقدان با دلایلی نامربوط به ادبیات، پژوهشگرانی را که با جست‌وجوی تأثیرات ادبیات غرب بر ادبیات شوروی، بزرگی ادبیات ملی خود را — به‌زعم این منتقدان — زیر سؤال می‌بردند، به غرب‌زدگی متهم می‌کردند. وسلوفسکی به‌عنوان سردمدار این غرب‌زدگان شناخته شده بود و علی‌رغم تمام تلاش‌های ادبی ارزشمندش چهره محبوبی نبود.

گرچه وسلوفسکی با تأکید ویژه بر نظریه و تاریخچه اشکال ادبی در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی تأثیرگذار بوده، تأثیرات وی در ادبیات تطبیقی بر بسیاری از افراد پوشیده مانده است. هرچند تاریخ‌نگاران ادبی معتقدند که پیدایش شکل‌گرایی روسی ریشه در پژوهش‌های وسلوفسکی دارد، حتی شکل‌گرایان روس هم به نظریه وسلوفسکی چندان روی خوشی نشان ندادند. شاید بایستی دلیل گمنامی وسلوفسکی را نه تنها در عوامل علمی، بلکه در انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک جست. در این زمینه ماسلف به این دلایل اشاره می‌کند: ادعای شکل‌گرایان روسی مبنی بر اصیل بودن کارشان و انکار تأثیرپذیری از وسلوفسکی، رواج و سلطه نقد نو در امریکا، بی‌توجهی رویکرد

ساختارگرایی به تاریخ و سرانجام واکنش‌های ملی‌گرایانه در شوروی سابق (ماسلف، ادبیات تطبیقی و انقلاب ۳). پژوهش‌هایی که وسلوفسکی آغاز کرد توسط ژیرمنسکی، دیگر چهره بنام ادبیات تطبیقی در روسیه، پیگیری شد.

ویکتور ماکسیموویچ ژیرمنسکی فعالیت خود را با مطالعهٔ رمانتیسیم آلمانی شروع کرد. او مورخ ادبی و زبان‌شناس روس بود که در دانشگاه‌های ساراتف و لنینگراد تدریس می‌کرد و عضو فرهنگستان علوم روسیه بود. گرچه وی پژوهش‌های شکل‌گرایی روسی را نمایندگی می‌کرد (بوتزبورشتاین^۱ ۵)، حوزهٔ پژوهش او به شکل‌گرایی محدود نبود و موضوعات متنوعی را در بر می‌گرفت. از این میان می‌توان به زبان‌شناسی ژرمنی،^۲ حماسه‌های سروده‌شده به زبان‌های ترکی، نظریهٔ وزن شعر و نظریهٔ ادبیات تطبیقی اشاره کرد. از آثار او می‌توان *بایرون و پوشکین*،^۳ *گوته در ادبیات روسی*،^۴ *قافیه: تاریخ و نظریهٔ آن*،^۵ *درآمدی بر وزن* و *مشکلات نظریهٔ ادبیات*^۶ را نام برد. در طرحی که گالین تیهانف^۸ از پیدایش نظریهٔ ادبی نوین ارائه می‌دهد، ریشهٔ نظریات اساسی‌ای که به شکل‌گیری نظریه‌های ادبی امروز انجامید به اروپای شرقی و روسیه نسبت داده شده است. تیهانف بر این باور است که این حضور ژیرمنسکی و دانش وی در رمانتیسیم و نظریهٔ ادبی بود که زمینه را برای ایجاد شکل‌گرایی روسی فراهم کرد (۴۲۳). البته توجه ژیرمنسکی به تاریخ موجب شد که او به ماهیت غیرتاریخی شکل‌گرایی انتقاد کند. با تأسیس انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی در سال ۱۹۵۵ ژیرمنسکی به‌عنوان نایب‌رئیس انجمن برگزیده شد. وی همچنین به طور مکرر از اروپا محور بودن ادبیات تطبیقی در غرب انتقاد می‌کرد.

درحالی‌که به نظر ولک ادبیات تطبیقی همان ادبیات است، ژیرمنسکی بر این باور است که ادبیات چیزی جز ادبیات تطبیقی نیست (یوست ۲۴). به باور ژیرمنسکی، اصل اساسی بررسی تاریخی در پژوهش‌های ادبی، تطبیق است و پژوهش تطبیقی، چه در

^۱ Thorsten Botz-Bornstein

^۲ Germanic

^۳ Byron and Pushkin

^۴ Goethe in Russian Literature

^۵ Rhyme: Its History and Theory

^۶ Introduction to Metrics

^۷ Problems of Theory of Literature

^۸ Galin Vassilev Tihanov (1964-)

حوزه ادبیات ملی چه فراتر از آن، اصل پایه‌ای پژوهش ادبی است. جایگاه مناسبی که زمانی پژوهش تطبیقی ادبیات در مارکسیسم یافته بود (و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد)، نتیجه فعالیت‌های این پژوهشگر است. او بر این باور بود که «تاریخ ادبیات روسی، دقیقاً مانند دیگر ادبیات‌های ملی، به‌عنوان بخشی از ادبیات جهان نباید از آن جدا شود» (به نقل از استرف،^۱ ۱۹۵۵: ۱۷). در زمانی که مارکسیسم عرصه را بر پژوهش‌های شکل‌گرایانه و تطبیقی تنگ کرده بود، او کوشید تا میان مارکسیسم و تطبیق‌گری آشتی برقرار کند.

ژیرومنسکی در مقاله «در مطالعه ادبیات تطبیقی»^۲ به شباهت و ارتباط آن با تأثیر می‌پردازد. از نگاه او پژوهش تطبیقی درباره جریان‌های مشابه در تکامل ادبی، علاوه بر فهم برخی از قواعد کلی و شرایط لازم برای تحول ادبیات، به درک عمیق‌تر ادبیات‌های ملی نیز منجر می‌شود (۲). این پژوهشگر معتقد بود در بررسی جریان‌های بین‌المللی در تحول ادبیات باید میان شباهت‌های نوع‌شناختی و تأثیرات و واردات فرهنگی‌ای که بر اساس تحولات اجتماعی یکسان صورت می‌گیرد، تمایز قائل شد (۱). به نظر ژیرمنسکی شباهت‌های نوع‌شناختی و هم‌گرایی موجود میان ادبیات ملت‌های دور از هم بسیار بیشتر از آن است که پنداشته می‌شد. این باور ژیرمنسکی از پژوهش‌های او درباره ارتباط میان ادبیات ایرانی و عربی و ترکی و اروپایی به دست آمده است. او که با زبان‌های مهم اروپایی و ادبیات ایران و کشورهای عربی، کشورهای آسیای مرکزی و مغولستان آشنا بود، شباهت‌های میان *تریستان و یزوت* و *ویس و رامین* را نه نشانه تأثیر ادبی، بلکه از شباهت‌های نوع‌شناختی می‌دانست (گی‌ین ۸۹). گی‌ین شباهت‌هایی را که ژیرمنسکی میان آثار ادبی متعدد از زبان‌ها و زمان‌ها و مکان‌های متفاوت می‌یابد نشان‌دهنده دقت استثنایی وی می‌داند و می‌نویسد: «امروز هیچ تطبیق‌گری جرئت نمی‌کند تا این شباهت‌ها را به تأثیرات ادبی میان ملت‌ها نسبت بدهد» (۹۰).

ژیرمنسکی ریشه شباهت میان ادبیات‌ها را نه تنها در تأثیر و وام‌داری ادبی، بلکه در همانندی زمینه تاریخی پدیده‌های ادبی جست‌وجو می‌کند. به باور وی، تحولات هنر و

^۱ Gleb Struve

^۲ "On the Study of Comparative Literature"

ادبیات بر مبنای قوانین ثابت و به موازات تحولات اجتماعی و تاریخی بشر صورت می‌گیرد. جنبش‌های ادبی که پدیده‌هایی بین‌المللی به شمار می‌آیند، از یک سو به تحولات تاریخی مشابه در زندگی اجتماعی ملّت‌ها، و از سوی دیگر، به تعاملات متقابل فرهنگی و ادبی کشورها مرتبط‌اند. به نظر ژیرمنسکی یک جامعه، به موازات پیشرفت تاریخی و فرهنگ خاص خود، ادبیاتی می‌آفریند که به پدیده‌ای بین‌المللی مبدل می‌شود. به باور او شرایط تاریخی و اجتماعی یکسان به تولید آثار یکسان می‌انجامد؛ به عنوان نمونه، شعر حماسی روایی در میان ملل مختلف به طور مستقل سروده شده است و هر ملّتی در دوره ابتدایی تحول اجتماعی خود، موسوم به **عصر قهرمانی**، به خلق چنین آثاری مبادرت می‌ورزد. نظر ژیرمنسکی درباره واردات فرهنگی این است که این واردات به طور تصادفی انجام نمی‌گیرد، بلکه قاعده‌مند است و بر مبنای ضرورت‌های ایدئولوژیک کشور میزبان اتفاق می‌افتد (به نقل از لوندرو^۱). تأثیر ادبی هنگامی اتفاق می‌افتد که زمینه مناسب در کشور میزبان وجود داشته باشد. به باور این پژوهشگر، پذیرش و اقبال ادبی نیز تنها زمانی صورت می‌گیرد که آثار خارجی، عوامل فرهنگی و ایدئولوژیکی‌ای را به کشور میزبان وارد کنند که با عوامل فرهنگی و ایدئولوژیک کشور میزبان همخوان باشد، یا به رشد و تکامل آن عوامل کمک کند. علاوه بر این، در وام‌داری ادبی، جامعه میزبان از پدیده‌ای ادبی به گونه‌ای اقتباس می‌کند که در نتیجه آن اقتباس، پدیده‌ای همساز با ویژگی‌های بومی خود می‌آفریند.

از تطبیق‌گران بنام معاصر می‌توان به کانراد^۲ و الکسیف^۳ و نوپوکووا^۴ اشاره کرد. از آثار کانراد که در ادبیات ژاپنی و چینی تخصص داشت می‌توان از شرق و غرب^۵ و پژوهش‌هایی در ادبیات ژاپنی^۶ نام برد. او به **نظریه همانندی**^۷ معتقد بود. بر اساس این نظریه، شباهت در تحولات اجتماعی و تاریخی ملّت‌ها، به همانندی‌های ادبی می‌انجامد. بدین‌سان، روشن است که این نظریه به تأثیر و تأثر ادبی و ارتباط میان ادبیات‌ها چندان

^۱ Rodolfo Rorato Londero

^۲ Nikolai Iosifovich Konrad (1891-1970)

^۳ Mikhail Pavlovich Alexeev (1896-1981)

^۴ Irina Grigor'evna Neupokoeva (1917-1979)

^۵ *West and East* (Moscow, 1966; 2nd ed. Moscow, 1972)

^۶ *Studies in Japanese Literature* (Moscow, 1973)

^۷ Parallel theory

وقعی نمی‌نهد. کانراد به مکتب فرانسه و تأکیدش بر تأثیر و تأثر به دیده تردید می‌نگرد و بر این باور است که چنین مکتبی از روحیه برتری‌جویی اروپائیان نشئت گرفته است و به تقویت روحیه اروپامحوری منجر می‌شود. الکسیف در حوزه ادبیات روسی و ادبیات اروپای غربی تخصص داشت. *ادبیات تطبیقی*^۱ و پوشکین: پژوهش‌های تطبیقی - تاریخی^۲ و پژوهشی در تاریخ روابط ادبی اسپانیا و روسیه از قرن شانزدهم تا نوزدهم^۳ از آثار اوست. اثر اخیر در واقع توصیف تأثیرات ادبیات اسپانیا بر فرهنگ روسیه است. حکومت شوروی با چنین پژوهش‌هایی به شدت برخورد می‌کرد (به این موضوع در ادامه پرداخته خواهد شد). نوپوکووا در حوزه رمانتیسم به پژوهش‌های تطبیقی می‌پرداخت. از آثار وی می‌توان به مشکلاتی در تعامل ادبیات‌های مدرن^۴ و شعر رمانتیک/انقلابی در نیمه نخست قرن نوزدهم^۵ اشاره کرد. او از مکتب امریکایی به دلیل بی‌توجهی به ایدئولوژی نهفته در متن و انگاشتن متن به مثابه وجودی مستقل انتقاد می‌کند و آن را جانب‌دارانه می‌نامد. در مجموعه نشست‌های مؤسسه ادبیات جهان مسکو که در موضوع ادبیات تطبیقی برگزار می‌شد، برخی از تطبیق‌گران روس از آنچه آن را شکل‌گرایی غربی می‌نامیدند، انتقاد می‌کردند. همان طور که مشاهده می‌شود، تطبیق‌گران روس، هم حرف‌های تازه‌ای داشتند و هم از سایر مکاتب انتقاد می‌کردند. در ادامه بیشتر به این نکته می‌پردازیم.

۲.۲ بررسی سیر ادبیات تطبیقی روسیه و شرایط کنونی آن

همان طور که شیوه تطبیق‌گران شوروی اهمیت دادن به شرایط تاریخی و اجتماعی است، در بررسی سیر ادبیات تطبیقی در این کشور نیز باید به این شرایط تاریخی و اجتماعی دقت داشت و نقش اساسی آن را در شکل‌گیری و تحول ادبیات تطبیقی این کشور مد نظر قرار داد. از یک دیدگاه، تاریخ ادبی معاصر شوروی (۱۹۱۷-۱۹۹۱) را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد (استرف، ۱۹۵۵: ۱). دوره نخست که با بهره‌مندی از

^۱ *Comparative Literature* (Leningrad, 1983)

^۲ *Pushkin: Comparative-Historical Studies* (Leningrad, 1972)

^۳ *Studies in the History of Spanish-Russian Literary Ties: 16th-19th Centuries* (Leningrad, 1964)

^۴ *Problems in the Interaction of Modern Literatures* (Moscow, 1963)

^۵ *The Revolutionary Romantic Poem in the First Half of the 19th Century* (Moscow, 1971)

آزادی نسبی همراه است، از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۹ ادامه داشت. در این دوره اجباری نبود که پژوهشگر ادبی مارکسیست باشد. در تاریخ این کشور بهترین آثار ادبیات و نظریه ادبی توسط پژوهشگران غیر مارکسیست نوشته شد. این پژوهشگران شکل گرایانی بودند که مخالفت آشکار خود را با آموزه‌های رسمی مارکسیستی ابراز می‌کردند و یا دست‌کم مارکسیست‌هایی بودند که حق آزاداندیشی را برای خود قائل بودند. در این دوره که شکل‌گرایان بر پژوهش‌های ادبی کشور غلبه داشتند به نوشتن آثاری غالباً نظری پرداختند که رویکرد تطبیقی در آن نقش مهمی داشت. از جمله این آثار می‌توان به درآمدی بر وزن، به قلم ژیرمنسکی، ترسترآم شندی استرن و نظریه رمان،^۱ از شکلفسکی، نظریه ادبیات،^۲ نوشته توماشفسکی^۳ و مشکل زبان شعر،^۴ به قلم تینیانف^۵ اشاره کرد.

دوره بعدی شامل سال‌های دهه سی می‌شد و تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه پیدا کرد. نگاه غالب در این دوره با هر گونه‌ای از شکل‌گرایی که رویکرد غالب دوره پیش بود، مخالفت می‌ورزید. در این دوره مکتب ادبی غالب واقع‌گرایی سوسیالیستی^۶ و هدف ادبیات در این کشور، خدمت به منافع دولت بود. این مکتب ادبی که توسط ماکسیم گورکی^۷ طرح شد، بر پابندی به نگاه کمونیستی در ادبیات تأکید می‌کرد. این نگاه به ادبیات به دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز سرایت کرد. واقع‌گرایی سوسیالیستی به شیوه رسمی نقد ادبی در برخی کشورهای همسایه نیز تبدیل شد و به رویکردهایی همچون شکل‌گرایی پایان داد. پس از مدت کوتاهی دیگر نشانی از شکل‌گرایی، که علاقه‌مندان زیادی در شوروی داشت و حتی ژیرمنسکی خود به پیشبرد آن کمک می‌کرد، وجود نداشت. ادبیات و پژوهش ادبی در این کشور به شدت از شرایط سیاسی تأثیر می‌پذیرفت. سال‌های جنگ جهانی دوم گواه این امر است. در این دوره شاهد رواج ناگهانی روش‌های غربی و تطبیقی در ادبیات هستیم که دلیل آن همراهی روس‌ها

^۱ Sterne's Tristram Shandy and the Theory of the Novel

^۲ Theory of Literature

^۳ Boris Tomashevsky (1890-1957)

^۴ The Problem of Verse Language

^۵ Yury Tynyanov (1894-1943)

^۶ Socialist Realism

^۷ Maxim Gorky (1868-1936)

با دولت‌های غربی در جنگ است (استرف ۱۹). از آثار این دوره می‌توان به *بایرون و دنیای مدرن*^۱، نوشته ژیرمنسکی، *شاتویریان و پیدایش رمان تاریخی فرانسه*^۲، اثر ریژف^۳، *نظریه‌های ادبی ناتورالیسم ابتدایی فرانسه*^۴، اثر میخلین^۵، *گورکی و فرهنگ انگلیسی*^۶، به قلم بالوختی^۷ و *زبان انگلیسی در روسیه و زبان روسی در انگلستان*^۸، نوشته الکسیف اشاره کرد.

از ویژگی‌های این دوره باید به درآمیختگی روزافزون ادبیات و آموزه‌های مارکسیستی اشاره کرد که به کاهش قابل توجه آزادی نویسندگان و پژوهشگران ادبی انجامید. باور به اینکه «مارکسیسم تنها یک نظریه در کنار دیگر نظریه‌ها نیست، بلکه دستاورد تازه و برتر اندیشه بشری» است (به نقل از استرف، ۱۹۵۵: ۴). به پژوهش‌های ادبی نیز رخنه کرد. در این دوره ژیرمنسکی، به‌عنوان بزرگ‌ترین تطبیقگر شوروی، کوشید تا میان ادبیات تطبیقی و مارکسیسم نوعی همخوانی ایجاد کند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، وی میان شباهت‌های نوع‌شناختی‌ای که در میان آثار ادبی وجود دارد و تأثیرات ادبی‌ای که بر اساس تحولات اجتماعی یکسان صورت می‌گیرد، تمایز قائل شد. این برقراری ارتباط میان ادبیات و جامعه را می‌توان از تأثیرات مکتب ادبی واقع‌گرایی سوسیالیستی بر پژوهش‌های ادبی تطبیقی شوروی دانست (یوست ۲۷). گرچه ریشه نقد ادبی متأثر از کمونیسم را می‌توان در آثار و فعالیت‌های بلینسکی^۹ جست‌وجو کرد، این ایده‌ها تا دهه ۱۹۳۰ به شیوه‌ای منسجم برای خوانش ادبیات تبدیل نشده بود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تأثیر واقع‌گرایی سوسیالیستی را در ادبیات تطبیقی می‌توان در نظریات ژیرمنسکی مشاهده کرد، اما چنین مطلبی در مورد ولسوفسکی صدق نمی‌کند. درحالی‌که ژیرمنسکی ریشه شباهت‌ها را در وام‌داری ادبی ناشی از شرایط اجتماعی و تاریخی یکسان جست‌وجو می‌کند و درواقع، میان جامعه و

^۱ *Byron and the Modern World*

^۲ *Chateaubriand and the Rise of the French Historical Novel*

^۳ B. G. Reizov

^۴ *Literary Theories of Early French Naturalism*

^۵ E. I. Mikhlin

^۶ *A. M. Gorky and English Culture*

^۷ S. D. Balukhaty

^۸ *English Language in Russia and Russian Language in England*

^۹ Vissarion Grigoryevich Belinski (1811-1848)

ادبیات ارتباطی می‌یابد، و سلوفسکی که نظریاتش در مورد ادبیات تطبیقی چندان از سوسیالیسم و کمونیسم تأثیر نپذیرفته است، ریشه این شباهت‌ها را در فرایندهای روان‌شناختی یکسان می‌جوید و به شرایط تاریخی و اجتماعی توجهی نمی‌کند.

نفوذ عقاید حزبی در ادبیات و پژوهش ادبی از سال ۱۹۴۶ و با آغاز دوره ژدائف^۱ شدت بیشتری یافت و دوره سوم آغاز شد. این دوره که با تصویب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد، نشان‌دهنده سیاست فرهنگی شوروی پس از جنگ جهانی دوم و در سال‌های جنگ سرد بود. در این دوره بر ریشه‌کنی ذهنیت بورژوازی در ادبیات شوروی تأکید می‌شد. ژدائف^۲ در سخنرانی خود در نخستین همایش اتحادیه نویسندگان شوروی، داشتن گرایش‌های بلشویکی را وظیفه تمامی نویسندگان شوروی دانست. ژیرمنسکی که در دوره پیش برای ایجاد همخوانی میان ادبیات تطبیقی و مارکسیسم تلاش کرده بود و از آزادی اندکی برخوردار بود، در این دوره یکی از اهداف اساسی انتقاد و اتهام بود. در این دوره از هر فرصتی برای نمایش برتری سوسیالیسم بر کاپیتالیسم استفاده می‌شد و تلاش بر این بود تا با روحیه نوکرمایی در برابر غرب کاپیتالیست مبارزه شود. در نتیجه به هر نویسنده و اقتصاددان و تاریخ‌نگار و دانشمندی که گفته می‌شد از غرب تأثیر پذیرفته، به شدت حمله می‌شد. هر منتقد یا تاریخ‌نگار ادبی‌ای که به تأثیر نویسندگان غربی همچون بایرون^۳ و دیکنز^۴ و مولیر^۵ و روسو^۶ بر نویسندگان روس اشاره کرده بود، وطن‌فروش لقب می‌گرفت. حمله فادیف^۷ به نوسینف^۸ در بهار سال ۱۹۴۷ یکی از این موارد است. جرم نوسیف، آن طور که در گزارش «وظایف نظریه و نقد ادبی»^۹ آمده بود، این بود که در کتاب پوشکین و ادبیات

^۱ Zhdanov era

^۲ Andrei Alexandrovich Zhdanov (1896-1948)

^۳ Lord Byron (1788-1824)

^۴ Charles John Huffam Dickens (1812-1870)

^۵ Jean-Baptiste Poquelin, known by his stage name Molière (1622-1673)

^۶ Jean-Jacques Rousseau (1712-1778)

^۷ (Alexander Fadeyef) دبیر انجمن نویسندگان شوروی پس از جنگ جهانی دوم.

^۸ (Isaac Nusinov) منتقد و مورخ ادبی کمونیست مشهور که در دهه سی میلادی به عنوان یکی از ستون‌های

اندیشه‌های مارکسیستی و نمایندگان اصلی واقع‌گرایی سوسیالیستی شناخته می‌شد.

^۹ "The Tasks of Literary Theory and Criticism"

جهان^۱ (۱۹۴۱)، با اشاره به ارتباط میان پوشکین و ادبیات اروپا، از اصالت نویسنده هم‌وطنش کاسته بود. نکته تأمل‌برانگیز اینکه این کتاب در زمان انتشارش در سال ۱۹۴۱ اصالت کسی را زیر سؤال نمی‌برد، اما در دوره جدید غرب‌زده تلقی می‌شد. در این دوران قانون‌گذاری بر ادبیات و هنر، که به نام ژدانف مزین است، تطبیق‌گری واژه‌ای توهین‌آمیز و غیراخلاقی به شمار می‌رفت. ادبیات تطبیقی در دهه پنجاه عملاً تابو بود (استرف، ۱۹۵۵: ۲) و برخی بر این باور بودند که ارتباط تنگاتنگی میان رویکرد تطبیقی به ادبیات از یک‌سو و سرسپردگی و خاکساری نسبت به غرب از سوی دیگر، وجود دارد. همان‌طور که دوره ژدانف با مرگ او در سال ۱۹۴۸ پایان نیافت و تا مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ ادامه پیدا کرد، دوره سوم در ادبیات معاصر این کشور نیز با دوره ژدانف پایان نیافت.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این تبعیت محض ادبیات و پژوهش‌های ادبی از منافع سیاسی، یک‌شبه اتفاق نیفتاد، بلکه یک فرایند تدریجی و بلندمدت بود که تأثیرات ویرانگر ماندگاری داشت. ادبیات تطبیقی در دهه پنجاه میلادی در این کشور از بین رفته بود (۲۰). سیاستمداران و ادبای شوروی چنان ادبیات را به سیاست آلودند که تفکیک این دو از هم دشوار می‌نمود. ادبیات شوروی اصولاً ادبیاتی متعهد بود، اما این تعهد فقط نسبت به منافع حزب حاکم وجود داشت و لاغیر. مکتب واقع‌گرایی سوسیالیستی به‌عنوان تنها مکتب مجاز نقد و خوانش ادبیات در بلوک شرق شناخته می‌شد. این مکتب که در واقع اوج نفوذ هیئت حاکمه اتحاد جماهیر شوروی در حوزه ادبیات بود، تا میانه دهه ۱۹۸۰ نیز کم‌وبیش رونق داشت. نه تنها خود ادبیات، بلکه پژوهش‌های ادبی نیز در خدمت منافع حزب کمونیست تعریف می‌شد. در این دوران سیاست‌زده پراسانسور، برخی از نویسندگان شوروی برای رهایی از سخت‌گیری‌های دولتی، به ادبیات کودک و ادبیات علمی - تخیلی روی آوردند. علایق و سلاقی سیاستمداران شوروی، خود را بر ادبیات و نقد ادبی تحمیل می‌کرد و ادبیات تطبیقی شوروی نیز از این خوان گسترده بی‌بهره نبود.

¹ Pushkin and World Literature

وسلوفسکی و دیگر چهره‌های مطرح ادبیات تطبیقی هم‌وطن او که دربارهٔ تأثیر ادبیات غرب بر ادبیات ملی پژوهش کرده بودند، یکباره توسط فادیف و دیگر قانون‌گذاران ادبی به غرب‌زدگی متهم شدند. برخورد فادیف با کتاب *الکساندر وسلوفسکی و ادبیات روسی*^۱ (۱۹۴۶) یکی از این موارد است. این کتاب که توسط دانشگاه لنینگراد و به قلم شیشماریوف^۲ منتشر شد، با ویراستاری الکسیف همراه بود. فادیف که نمی‌توانست اهمیت وسلوفسکی را در زمینهٔ زبان‌شناسی انکار کند، او را به «جدایی از سنت ادبی بزرگ انقلابی - دموکراتیک روسی و جایگزینی تاریخ‌گرایی واقعی با اثبات‌گرایی بورژوازی غربی سطحی» متهم کرد (۴). این حملهٔ فادیف به وسلوفسکی و الکسیف و شیشماریوف، که به نوعی حمله به ادبیات تطبیقی بود، انتقادات سازمان‌دهی‌شده‌ای را نسبت به آنان که بازماندگان مکتب وسلوفسکی نامیده می‌شدند، آغاز کرد. در ادامه این اتهامات متوجه الکسی، برادر کوچک‌تر وسلوفسکی و نویسندهٔ کتاب *تأثیر غربی در ادبیات روسی*^۳، نیز شد. کیرپوتین^۴، یکی از منتقدان برجستهٔ مارکسیست، در مقالهٔ «دربارهٔ نظر ادبیات و نقد ادبی روسی نسبت به غرب کاپیتالیست»^۵ به انتقاد از این تطبیق‌گر می‌پردازد. به باور این منتقد مارکسیست، الکسی هرچه را که نشانی از عقب‌ماندگی دارد روسی می‌پندارد و هرچه را که نشانی از پیشرفت دارد نتیجهٔ تأثیر از غرب می‌داند (همان جا). حتی ولادیمیر پراپ، که تصور می‌شد پژوهش تأثیرگذارش در مورد افسانه‌های پریان^۶ به پیروی از مکتب وسلوفسکی انجام شده، با اتهام روبه‌رو شد.^۷ همین اتهام‌ها، که تعفن سیاست‌زدگی‌اش مشام را

^۱ Alexander Veselovsky and Russian Literature

^۲ V. F. Shishmaryov

^۳ *Western Influence in Russian Literature* (5th ed.: Moscow, 1916)

^۴ Valerii Iakovlevich. Kirpotin (1898-2007)

^۵ "About the Attitude of Russian Literature and Literary Criticism toward the Capitalist West"

^۶ *The Historical Roots of the Fairy Tale* (Leningrad, 1946)

^۷ پراپ و بسیاری از این پژوهشگران راستین مانند ژیرمنسکی و آیخنباوم و الکسیف، بعدها مجبور به ایراد سخنانی‌ها و نوشتن نامه‌هایی شدند که در آن به اشتباهات خود در پژوهش‌هایشان اعتراف می‌کردند. کسانی که ده سال پیش به مناسبت صدمین سال تولد وسلوفسکی او را ستوده بودند حال مجبور شده بودند تا نظریات او را تهدیدی برای آزادی و استقلال مردم بخوانند. البته در نیمهٔ دوم دههٔ شصت میلادی اقداماتی برای توجه دوباره به وسلوفسکی و ادبیات تطبیقی انجام شد که در آن از او به بدنامی یاد نشد (استرِف، ۱۹۵۷: ۹)، اما دخالت شدید سیاست در پژوهش‌های ادبی برطرف نشد (۱۰).

می‌آزرد، موجب شد تا سایر پژوهشگران ادبیات تطبیقی احساس امنیت نکنند و در نتیجه با محافظه‌کاری به پژوهش بپردازند یا تمایلات پژوهشی خود را تغییر دهند. در ابتدای قرن بیستم، تطبیق‌گران روس به تأثیر ادبیات غرب بر ادبیات روسی می‌پرداختند، اما آنچه به‌عنوان مکتب روسی ادبیات تطبیقی شناخته می‌شود چندان توجهی به وام‌داری و تأثیر ادبی نمی‌کند و به شباهت اهمیت می‌دهد.^۱ شاید همین سیاست‌های حزب حاکم در اعمال فشار بر تطبیق‌گران شوروی بود که آنها را از بررسی تأثیر به شباهت متمایل ساخت، زیرا در این حوزه با آرامش خاطر می‌توانستند به پژوهش بپردازند.

آثار ویرانگر دوره‌های پیشین در عرصه ادبیات تطبیقی پیداست و در حال حاضر مؤسسات روسی فعالیت چندانی در این زمینه ندارند. از گروه‌های ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های روسیه و انجمن ادبیات تطبیقی این کشور اطلاعی در دست نیست. اکثر دانشگاه‌ها گروهی دارند به نام ادبیات جهان، ولی فعالیتشان لزوماً تطبیقی نیست. این گروه‌ها بیشتر به مطالعه ادبیات کشورها و مناطق مختلف می‌پردازند و گاهی هم ممکن است در موضوعات تطبیقی کار کنند. پژوهشگاه ادبیات روسی^۲ در سن‌پترزبورگ که در سال ۱۹۰۵ تأسیس شده است، شامل گروه‌های متعدد است. گروه ادبیات نوی روسی^۳ از گروه‌های پژوهشی مختلفی تشکیل شده که گروه نظریه ادبی و پژوهش بینارشته‌ای^۴ یکی از آنهاست. این پژوهشگاه که به فرهنگستان علوم روسیه وابسته است، تنها مرکز فعال در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در این کشور است.^۵ در پژوهشگاه ادبیات جهان^۶

^۱ این ادبیات سیاست‌زده تنها اجازه انتشار پژوهش‌هایی را می‌داد که به تأثیر نویسندگان روس بر نویسندگان سایر ملل می‌پرداخت. از این پژوهش‌ها می‌توان به تأثیر گورکی بر جک لندن، آپتن سینکلر و تئودور دریزر، تأثیر مایاکوفسکی بر لوئیس آراگون و تأثیر تالستوی بر رومن رولان اشاره کرد.

^۲ Institute of Russian Literature

^۳ Department of New Russian Literature

^۴ Literature Theory and Interdisciplinary Research Group

^۵ علاقه‌مندان جهت اطلاع بیشتر درباره این پژوهشگاه می‌توانند به نشانی زیر مراجعه کنند.

^۶ <http://www.pushkinskijdom.ru/Default.aspx?alias=www.pushkinskijdom.ru/en>

^۶ Institute of World Literature

که در سال ۱۹۳۲ تأسیس شده و به فرهنگستان علوم روسیه وابسته است نیز فعالیت‌های جست‌وجوگریده‌ای در این زمینه انجام می‌شود.^۱

۳.۲ نقاط ضعف مکتب روسی و انتقادات وارد بر آن

در بررسی نقاط ضعف مکتب روسی ادبیات تطبیقی به دو مورد می‌توان اشاره کرد. مورد نخست در ساحت نظری طرح می‌شود. از آنجاکه هر مکتبی ریشه در یک نظریه دارد، هرچه نظریه، به‌عنوان پشتوانه مکتب، از استحکام و انسجام بیشتری برخوردار باشد، مکتب برآمده از آن نظریه نیز منسجم‌تر و قابل اعتمادتر خواهد بود. برای نمونه مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه، با وجود انتقادات و مشکلات فراوان، هنوز اعتبار خود را از دست نداده؛ چرا که بر مبنای نظریه پوزیتیویسم بنا شده است.^۲ مشکل ابتدایی مکتب روسی ادبیات تطبیقی به همین استحکام مبنای نظری ارتباط پیدا می‌کند. نقطه آغاز پژوهش بر مبنای این مکتب قبول این نکته است که جوامع انسانی بر اساس تکامل تدریجی و منطبق با اصول و قواعد ویژه خود در تحول هستند (گی‌ین ۹۰). این نکته هرچه بیشتر به چالش کشیده شود، مبنای مکتب روسی ادبیات تطبیقی نیز سست‌تر خواهد شد. به باور ژیرمنسکی ایده وحدت و قاعده‌مندی تکامل اجتماعی بشر پیش‌فرض پژوهش تطبیقی ادبیات در این حوزه را شکل می‌دهد و شباهت‌های اندیشه مردمان گوناگون در مراحل مشابه رشد تاریخی‌شان به شباهت در ساختار و نظام اجتماعی آنان نسبت داده می‌شود (۱-۲). این نظریه مورد اتفاق نظر فیلسوفان تاریخ و اجتماع و ادبیات نیست و هرچه دلایل محکم‌تری در رد این نظریه طرح شود، پایه‌های این مکتب — و در نتیجه پژوهش‌های مبتنی بر آن — متزلزل‌تر خواهد شد.

انتقاد دوم به مکتب روسی ادبیات تطبیقی از دریافت سطحی پژوهشگران تطبیقی از آن مکتب ناشی می‌شود. این سطحی‌نگری در فهم مکتب مشکلاتی را در کاربست آن

^۱ علاقه‌مندان جهت اطلاع بیشتر درباره این پژوهشگاه می‌توانند به نشانی www.imli.ru مراجعه کنند.

^۲ البته نظریه پوزیتیویسم نیز خود با انتقاداتی روبه‌رو شد که برخی از مشکلات مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه نیز از همین انتقادات وارد بر پوزیتیویسم ناشی می‌شود.

ایجاد کرده و به آفرینش آثاری کم‌مایه و حتی گمراه‌کننده منجر شده است. همان طور که پیش‌تر گوشزد شد، خجسته‌پور (۱۷۳) نیز به این نکته اذعان می‌کند که

جذابیت تطبیق و مقایسه دو شخصیت یا پدیده مختلف از دو فرهنگ یا زمینه متفاوت به تنهایی می‌تواند نقطه آغاز پژوهشی تطبیقی شود؛ اما بی‌تردید کافی نیست. برای انجام پژوهشی روشمند و دقیق، آشنایی دقیق‌تر با مبانی نظری این حوزه لازم است.

برخی از پژوهشگران شباهت تاریخی و اجتماعی را — که مبنای پژوهش در این حوزه است — تنها به مواردی ظاهری همچون وقایع تاریخی (مثلاً جنگ جهانی اول و دوم) محدود کرده‌اند و در نتیجه پژوهش آنان به نتایج بسیار سست منجر شده است. برای توضیح بیشتر می‌توان به نقد مقاله «بررسی تطبیقی شعر و اندیشه تی. اس. الیوت و احمد شاملو بر اساس مؤلفه‌های مدرنیته»^۱ مراجعه کرد. اما باید توجه کرد که مبنای نظری مکتب روسی ادبیات تطبیقی — که ریشه در مدل مارکسیستی — لنینیستی توسعه تاریخی دارد (پراور^۲ ۵۵) — بسیار دقیق‌تر از چنین برداشت‌هایی است و پژوهشگر درواقع باید به عوامل ساختاری یک جامعه (اعم از گفتمان غالب و بستر تاریخی و اجتماعی پیدایش آن گفتمان) و فرایندهای اجتماعی و تاریخی قابل مقایسه توجه کند و نه معدودی رویداد تاریخی صرف. از پژوهش‌های مستدل در این حوزه می‌توان به پژوهشی اشاره کرد که به تکامل مجزا و هم‌زمان آواشعر^۳ به وسیله آینده‌گرایان^۴ روس و هوگو بال^۵ می‌پردازد و ریشه این هم‌زمانی و تشابه را در عوامل تاریخی مشابه جستجو می‌کند (همان جا).

۴.۲ مکتب روسی ادبیات تطبیقی؟

واژه مکتب در پژوهش‌های ادبی از واژگان پرکاربرد و کمتر تعریف‌شده است. منابع بسیاری به معرفی و تحلیل مکتب‌های ادبی و ادبیات تطبیقی می‌پردازند، اما در کمتر

^۱ خجسته‌پور، آدینه. «نقد مقاله «بررسی تطبیقی شعر و اندیشه تی. اس. الیوت و احمد شاملو بر اساس مؤلفه‌های مدرنیته»». نقد ادبی. ۲/۶ (تابستان ۱۳۹۲، پیاپی ۲۲): ۱۷۳-۱۸۱.

^۲ S. S. Praver (1925-2012)

^۳ (Sound Poetry) قالبی هنری که حد واسط میان قطعه ادبی و موسیقایی است. در این قالب تازه جنبه‌های آوایی زبان بر جنبه‌های معنایی و نحوی آن تقدم دارد.

^۴ Futurists

^۵ Hugo Ball (1886-1927)

کتابی به چیستی مکتب پرداخته شده یا تعریف دقیقی از آن ارائه شده است. یوست (۲۵) به وجود سه مکتب ادبیات تطبیقی باور دارد: مکتب فرانسه و مکتب روسیه و مکتب امریکا. در وجود دو مکتب فرانسه و امریکا توافق وجود دارد و انوشیروانی نیز در مقاله «ضرورت ادبیات تطبیقی» مهم‌ترین ویژگی‌های این دو مکتب را برمی‌شمارد، اما در اینکه روسیه دارای یک مکتب ادبیات تطبیقی باشد میان صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد. چنین مطلبی در مورد مکتب آلمانی نیز صدق می‌کند. باسنت^۱ که در صفحه چهل کتاب *ادبیات تطبیقی: درآمدی نقادانه*^۲ درباره مکاتب ادبیات تطبیقی بحث می‌کند، از مکتب آلمانی نام می‌برد و بلافاصله در سطر بعدی الگوی آلمانی را جایگزین آن می‌کند. نکته شایان توجه در کتاب باسنت این است که هیچ اشاره‌ای به مکتب روسی نشده است. پراور نیز در کتاب *پژوهش‌های ادبی تطبیقی*^۳ هیچ اشاره‌ای به چنین مکتبی نمی‌کند. گین در بخش نخست کتاب *چالش ادبیات تطبیقی*^۴ با عنوان «پیدایش ادبیات تطبیقی»، بیش از صد صفحه را به تاریخچه این رشته اختصاص می‌دهد و فصولی مجزا برای مکتب‌های فرانسوی و امریکایی در نظر می‌گیرد، درحالی‌که در این کتاب اشاره‌ای به مکتب روسی یا مکتب اروپای شرقی نشده است. آلدريج^۵ و استالکنخت^۶ و فرنز^۷ نیز به این مکاتب اشاره‌ای نمی‌کنند.

منتقدی مکتب را این‌گونه تعریف می‌کند: گروهی از نویسندگان که در مورد اصول کارشان با یکدیگر اتفاق نظر دارند (کادن^۸ ۷۸۹). دیگر ویژگی‌های یک مکتب عبارت‌اند از انتشار بیانیه، تأثیر در چندین کشور، ماندگاری و انقلابی بودن (۷۸۹-۷۹۰). درباره ادبیات تطبیقی شوروی باید گفت که صاحب‌نظران ادبیات تطبیقی در شوروی، در اصول کارشان چندان اتفاق نظر ندارند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ژیرمنسکی ریشه شباهت میان ادبیات‌ها را در شرایط تاریخی و اجتماعی، و وسلوفسکی ریشه این امر را در شباهت میان فرایندهای روان‌شناختی انسان جستجو

^۱ Susan Bassnett

^۲ *Comparative Literature: A Critical Introduction*

^۳ *Comparative Literary Studies: An Introduction*

^۴ *The Challenge of Comparative Literature*

^۵ Owen Aldridge (1915-2005)

^۶ Newton P. Stallknech (1906-1981)

^۷ Horst Frenz

^۸ J. A. Cuddon

می‌کند. درحالی‌که سخنرانی ولک را با عنوان «بحران ادبیات تطبیقی»، در دومین همایش بین‌المللی ادبیات تطبیقی در دانشگاه کارولینای شمالی، می‌توان بیانیهٔ مکتب امریکایی دانست، ادبیات تطبیقی شوروی فاقد بیانیه است. ادبیات تطبیقی شوروی — به‌جز در بلوک شرق و چند کشور کمونیستی — تأثیر قابل توجهی در کشورهای دیگر نکرد. گرچه صاحب‌نظران ادبیات تطبیقی روسیه فعالیت‌های بسیاری داشتند و به پیشبرد پژوهش‌های ادبی کمک شایانی کردند، این فعالیت‌ها به‌هیچ‌وجه انقلابی در ادبیات تطبیقی به حساب نمی‌آید. دقت در مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی مفهوم انقلابی بودن را روشن می‌سازد. موضوع اساسی مکتب فرانسه بحث تأثیر — عمدتاً میان ادبیات فرانسه و سایر کشورها — است. این مکتب تحت تأثیر پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) قرن نوزدهم اروپاست و بر ارائهٔ مستندات و مدارک تاریخی اصرار می‌ورزد (انوشیروانی ۱۲). هدف تطبیق در این مکتب «تبیین تعاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف» است (۱۳). مکتب امریکایی، همان‌طور که از نظریات ولک و رماک^۱ و یوست برمی‌آمد، علاوه بر تأثیر، به شباهت نیز می‌پرداخت. این مکتب بر ببنارشته‌ای بودن تأکید می‌کرد و با پوزیتیویسم حاکم بر مکتب فرانسه مخالفت می‌ورزید. همین مخالفت‌ها با مکتب پیشین ویژگی انقلابی مکتب امریکا را به‌عنوان یک مکتب تازه آشکار ساخت. ادبیات تطبیقی شوروی فاقد این روحیهٔ انقلابی و مخالفت صریح و اساسی با مکتب پیش از خود است.

انتقاد اصلی به نقد ادبی رایج در شوروی این بود که این نوع نگاه به ادبیات، از جنبهٔ زیبایی‌شناختی فرهنگ غفلت می‌کند و بر ویژگی خودجوشی ذهن بشر چشم می‌بندد و به فردیت مؤلف بی‌اعتناست (یوست ۲۷). این انتقادات بی‌شباهت به اشکالات متوجه مکتب پوزیتیویستی ادبیات تطبیقی فرانسوی نیست. این نکته خود مؤید این مطلب است که ادبیات تطبیقی در شوروی چندان متفاوت با مکتب فرانسه نبوده است. به تعبیر یوست، هریک از این مکاتب ادبیات تطبیقی به سایر مکاتب حمله می‌کند (۲۸)، اما با توجه به فقدان روحیهٔ انقلابی و عدم مخالفت صریح و اساسی ادبیات تطبیقی شوروی با مکتب فرانسه و همچنین شباهت انتقادات متوجه این دو

^۱ Henry H.H. Remak (1916–2009)

ادبیات تطبیقی، چندان نشانی از حمله ادبیات تطبیقی شوروی به مکتب پیش از خود — که مکتب فرانسوی است — مشاهده نمی‌شود. ادبیات تطبیقی شوروی توجه تطبیق‌گران را از تأثیر به شباهت متمایل ساخت، اما ویژگی بارز دیگری نداشت. همان گونه که پیش‌تر عنوان شد، ادبیات تطبیقی این کشور به‌هیچ‌وجه با پوزیتیویسم مخالفت نکرد، بینارشته‌ای نبود، درواقع هیچ انتقاد اساسی‌ای به مکتب پیشین وارد نداشت و تفاوت بنیادینی با اندیشه حاکم بر مکتب فرانسه نداشت. مجموع این ویژگی‌ها دوران شکوفایی ادبیات تطبیقی شوروی را به یک دوران گذار از مکتب فرانسوی به مکتب امریکایی تبدیل کرد. یوست در سال ۱۹۷۴ نوشت هرچند در اندیشه‌های صاحب‌نظران ادبیات تطبیقی در شوروی حقیقتی مشاهده می‌شود، چون بوی ایدئولوژی (بخوانید سیاست) از آن بلند است، با دیده شک به آن نگریسته می‌شود (همان جا). گذشت زمان چنان بر میزان این شک افزوده که دیگر کسی در تاریخچه ادبیات تطبیقی به مکتب شوروی اشاره نمی‌کند. همان‌طور که خود یوست اظهار می‌کند، واقع‌گرایی سوسیالیستی از طریق اکثریت آرا به رسمیت شناخته شد و در خدمت منافع یک حزب بود (همان جا). ناگفته پیداست که این روش هیچ‌ساختی با پیدایش یک مکتب ادبیات تطبیقی ندارد. نگارندگان بر این باورند که کاربرد عنوان مکتب برای فعالیت‌های برخی از پژوهشگران ادبیات تطبیقی در شوروی به‌هیچ‌وجه دقیق نیست. ادبیات تطبیقی شوروی تکامل مکتب فرانسه و درواقع دوران گذاری از مکتب قدیم به مکتب امریکا بود.

۳. نتیجه

روسیه از کشورهای باسابقه در ادبیات تطبیقی است که از قرن نوزدهم تطبیق‌گران بنامی داشته است. علاوه بر نظریه بوطیق‌ای تاریخی و سلوفسکی، تأکید بر اینکه شباهت‌های میان آثار ادبی لزوماً نتیجه تأثیر نیست و در فرایندهای روان‌شناختی یا شرایط تاریخی و اجتماعی ریشه دارد، از دستاوردهای نظریه‌پردازی در ادبیات تطبیقی این کشور است. ادبیات تطبیقی در این کشور تا چند دهه ابتدایی قرن بیستم رو به شکوفایی می‌رفت، اما به تدریج با مخالفت ادیبان سیاست‌زده روبه‌رو شد که در نتیجه

آن، شرایط کنونی ادبیات تطبیقی در روسیه با سایر کشورهای با سابقه در ادبیات تطبیقی فاصله معناداری پیدا کرده است. در منابع بسیار اندکی به مکتب روسی یا مکتب اروپای شرقی ادبیات تطبیقی اشاره شده است، اما گذشت زمان وجود چنین مکاتبی را اثبات نکرده است. هرچند ادبیات تطبیقی در شوروی تفاوت‌هایی با مکتب فرانسوی و امریکایی دارد و همین امر سبب شده تا برخی آن را یک مکتب مجزا بنامند، این تفاوت‌ها در حدی نیست که درخور عنوان مکتب باشد. ادبیات تطبیقی شوروی یک گذار از مکتب فرانسوی به مکتب امریکایی است و عنوان **نحله** برای آن بسیار مناسب‌تر است.

صاحب‌نظران روس بر این باورند که شباهت‌های میان آثار ادبی لزوماً نتیجه تأثیر نیست. این باور در گسترش پژوهش‌های ادبیات تطبیقی بسیار مؤثر بوده و مبنای بسیاری از پژوهش‌های تطبیقی — به ویژه در ایران — قرار گرفته است، اما نکته قابل تأمل این است که گین (۹۰) نظر ژیرمنسکی را در برخی از موارد چندان معتبر نمی‌داند و آن را شتاب‌زده و سردستی و ناکافی می‌داند. همان طور که مشاهده می‌شود به پژوهش‌های انجام‌شده توسط یک پژوهشگر نامور روس در این زمینه انتقاد شده است. این نکته نشان‌دهنده دشواری تطبیق بر این مبناست. تطبیق‌گری که این اصل را مبنای پژوهش خود قرار می‌دهد باید آگاه باشد که به چنین سرنوشتی دچار نشود. همان طور که پیش‌تر نیز هشدار داده‌اند، «نمی‌توان هر پژوهش سطحی و شتاب‌زده را که به تنظیم سیاهه‌ای از تشابهات ظاهری و تصادفی می‌پردازد در زمره پژوهش‌های ادبیات تطبیقی به شمار آورد» (انوشیروانی ۲۳). انجام چنین پژوهشی نیازمند آگاهی کافی از شرایط تاریخی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی دو اثر یا دو نویسنده مورد بررسی است و باید دقت کرد که گزینش چنین موضوعی به سطحی‌نگری نینجامد.

منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا. «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی*، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. ۱/۱ (بهار ۱۳۸۹، پیاپی ۱): ۳۸-۶.
- خجسته‌پور، آدینه. «نقد مقاله «بررسی تطبیقی شعر و اندیشه تی. اس. الیوت و احمد شاملو بر اساس مؤلفه‌های مدرنیته»». *نقد ادبی*. ۲/۶ (تابستان ۱۳۹۲، پیاپی ۲۲): ۱۷۳-۱۸۱.
- Aldridge, A. O. *Comparative Literature: Matter and Method*. Urbana: University of Illinois Press, 1969.
- Bassnett, S. *Comparative Literature: A Critical Introduction*. Oxford: Blackwell, 1993.
- Botz-Bornstein, Thorsten. "Empathy versus Abstraction in Twentieth-Century German and Russian Aesthetics." *CLCWeb: Comparative Literature and Culture* 9/2 (2007). retrieved on January 5, 2014.
<<http://dx.doi.org/10.7771/1481-4374.1220>>
- Cuddon, J. A. *The Penguin Dictionary of Literary Term and Literary Theory*. Revised by C. E. Preston. London: Penguin Group, 1999.
- Guillen, C. *The Challenge of Comparative Literature*. Trans. Cola Franzen. Cambridge: Harvard University Press, 1993.
- Jost, F. *Introduction to Comparative Literature*. New York: Pegasus, 1974.
- Khanna, S. A. "Comparative Literature: Concepts, Its Present Status and New Territories." StudyMode.com. retrieved on October 16, 2012.
<http://ankitakhanna.weebly.com/uploads/4/5/1/3/4513459/comparative_literature_paper_submission_final_copy.pdf>
- Londero, R. R. "We see cyborgs differently: a comparative study between North American and Latin American cyberpunk." retrieved on January 3, 2013.
<<http://www.inter-disciplinary.net/wpcontent/uploads/2011/06/londerovhpaper.pdf>>
- Maguire, R. A. (Trans, and ed.). *Gogol from the Twentieth Century: Eleven Essays*. Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1974.
- Maslov, B. "Comparative Literature and Revolution, or the Many Arts of (Mis)reading Alexander Veselovsky." retrieved on October 16, 2012.
<http://www.academia.edu/778721/Comparative_Literature_and_Revolution_or_the_Many_Arts_of_Mis_reading_Alexander_Veselovsky>
- . [Introductory Note]. "Envisioning World Literature in 1863: From the Reports on a Mission Abroad." Alexander Veselovsky. Trans. Jennifer Flaherty. Ed. Boris Maslov. retrieved on October 16, 2012.
<<http://lucian.uchicago.edu/blogs/historicalpoetics/files/2011/07/Veselovsky-Eng.-Revised.pdf>>
- . [Summary]. "Envisioning World Literature in 1863: From the Reports on a Mission Abroad." Alexander Veselovsky. Trans. Jennifer Flaherty. Ed. Boris Maslov. retrieved on October 16, 2012.

- <<http://lucian.uchicago.edu/blogs/historicalpoetics/files/2011/07/Veselovsky-Eng.-Revised.pdf>>
- Meletinsky, E. M. *The Poetics of Myth*. Trans. Guy Lanoue and Alexandre Sadetsky. London: Routledge, 2000.
- Polonsky, R. *English Literature and the Russian Aesthetic Renaissance*. Cambridge: Cambridge University Press, 1998.
- Prawer, S. S. *Comparative Literary Studies: An Introduction*. London: Duckworth, 1973.
- Stallknecht, N. P. and Horst Frenz. *Comparative Literature: Method and Perspective*. Carbondale: Southern Illinois University Press, 1961.
- Struve, G. "Comparative Literature in the Soviet Union, Today and Yesterday." *Yearbook of Comparative and General Literature*. Indiana: Bloomington Indiana University, 1955: 1-20.
- . "Comparative Literature in the Soviet Union: Two Postscripts." *Yearbook of Comparative and General Literature*. Indiana: Bloomington Indiana University, 1957: 7-10.
- Tihanov, G. "The Birth of Modern Literary Theory in East-Central Europe." *History of the Literary Cultures of East-Central Europe. Junctures and Disjunctures in the 19th and 20th Centuries*. Vol. 1. Ed. Marcel Cornis-Pope and John Neubauer. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins, 2004: 416-423.
- Veselovsky, A. N. "Envisioning World Literature in 1863: From the Reports on a Mission Abroad." Trans. Jennifer Flaherty. Ed. Boris Maslov. retrieved on October 16, 2012.
- <<http://lucian.uchicago.edu/blogs/historicalpoetics/files/2011/07/Veselovsky-Eng.-Revised.pdf>>
- . "On the method and tasks of literary history as a field of scholarship (1870)." Translation and introductory note by Boris Maslov. retrieved on October 16, 2012.
- <http://lucian.uchicago.edu/blogs/historicalpoetics/files/2010/08/Veselovsky_1870.PMLA_Formatted.pdf>
- Wellek, R. "The Name and Nature of Comparative Literature." *Discriminations. Further Concepts of Criticism*. Ed. R. Wellek. New Haven & London: Yale University Press, 1971: 1-36.
- Zhirmunsky, V. M. "On the Study of Comparative Literature." *Oxford Slavonic Papers* 13, 1967: 1-13.